



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُوراً  
وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي  
اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)﴾

جریان معاد گذشته از آن صبغه علمی اثر عملی فراوانی دارد لذا قرآن کریم روی جریان معاد بسیار تکیه می‌کند می‌فرماید به اینکه شما با مرگ از بین نمی‌روید و مرگ يك رجوعی است که ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> این يك مطلب، مرجع شما هم خدا است این دو مطلب، مرجع دیگری هم ندارید همانطوری که لا اله الا هو لا مرجع الا هو این سه مطلب برای تفهیم این مطالب سه گانه این الیه مقدم شد بر مرجع فرمود ﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ﴾ نه مرجعكم هو الله تقدیم الیه مفید حصر است پس همانطوری که لا اله الا هو لا مرجع الا هو لا معاد الا هو چون فرمود ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾<sup>۲</sup> این مال حشر اکبر انسانها حشر اکبر مجموعه سماوات و ارض هم دارد که ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾<sup>۳</sup> و آن روز هم ﴿يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ

۱ - بقره، ۱۵۶.

۲ - واقعه، ۵۰ و ۵۱.

۳ - زمر، ۶۷.

الأرض و السموات ﴿٤﴾ یعنی يوم تبدل السموات و تبدل الارض آن مجموعه ﴿يوم تبدل الأرض غير الأرض و السموات﴾ ﴿و الأرض جميعاً قبضته يوم القيامة و السماوات مطويات يمينه﴾ ﴿٥﴾ بعلاوه ﴿إن الأولين و الآخرين لمجمعون إلى ميقات يوم معلوم﴾ ﴿٦﴾ می شود حشر اکبر که اینها هم باید شهادت بدهند شکایت نکنند شفاعت نکنند همه اینها باید حضور داشته باشند بعد فرمود این وعده حق است حق بودن وعده از آن جهت که انشاء است از چند جهت است یکی اینکه به موجب است مثل اینکه کسی آدم و ارسته ای را نوید می دهد که من يك همچو پاداشی به شما می دهم این وعده به مورد است بجا است يك وقت است کسی را کاری نکرده انسان وعده می دهد که نسبت به او احسان بکند این وعده بجا نیست اما اگر چنانچه به مورد باشد می گویند این وعده حق است این يك معنای حق بودن وعده است دوم اینکه چون آن وعده دهنده تخلف نمی کند ﴿لا يخلف الله الميعاد﴾ ﴿٧﴾ ﴿لا يخلف الله وعده﴾ ﴿٨﴾ ﴿فلا تحسبن الله مخلف وعده﴾ ﴿٩﴾ این وعده حق است یعنی انجام می شود این دو، اما آن حقی که همتای صدق است یعنی مطابقت با واقع است از آن جهت که واقع مطابق با او است این می شود حق و از آن جهت که این مطابق با واقع است می شود صدق این مخصوص خبر است در انشاء نیست این چهار، و همانطوری که گاهی بعضی از جمله های خبریه به داعیه انشا القا می شوند گاهی بعضی از جمله های انشایی هم پیام خبری دارند بخشهای قرآن کریم آنچه که مربوط به اصل بهشت است اصل جهنم است اصل پاداش است اصل کیفر است گرچه به زبان وعده بیان شده ولی پیام خبری دارد که اینها هست اما نسبت به اشخاص معین گروه معین افراد مشخص اینها وعده

٤ - ابراهیم، ٤٨.

٥ - زمر، ٦٧.

٦ - واقعه، ٥٠ و ٥١.

٧ - زمر، ٢٠.

٨ - روم، ٦.

٩ - ابراهیم، ٤٧.

انشایی است و وعید انشایی این هم يك مطلب آنچه که وعده است چه نسبت به کل چه نسبت به اشخاص معین انجاش قطعی است خدا خلف وعده نمی‌کند خلف وعده مخالف حکمت است و ذات اقدس اله منزله از تخلف وعده است مطلب بعدی آن است که حالا اگر نسبت به کسی وعید داد نه وعده يك گروه خاصی را يك اشخاص معینی را وعید داد تهدید کرد نه خبر داد و نه وعده این را ممکن است بکند ممکن است نکند چون خلف وعید نه مخالف حکمت است نه مخالف عدل است خبر که نداد تا حتماً مطابق با واقع باشد انشا است وعده که نداد وعید است خوب همان خدایی که ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾<sup>۱۰</sup> و یعفوا عن کثیر همان خدایی که از بسیاری از لغزشهای ما در دنیا صرفنظر می‌کند ممکن است در آخرت هم صرفنظر بکند بنابراین اگر خلف وعده باشد محال است اما خلف وعید محال نیست فتحصل آن وعده‌ها و وعیدهایی که گرچه به صورت انشا بیان شده ولی پیام خبری دارد انجاز آنها یقینی است مثل اصل جهنم اصل بهشت اصل تعذیب اصل تنعیم اینها اما آنچه که مربوط به اشخاص معین است گروههای خاص است که جنبه خبری ندارد همان صبغه انشای محض دارد هر چه که به وعده برمی‌گردد یقیناً عمل می‌کند چون خلف وعده مخالف با حکمت است و هر چه که به وعید برمی‌گردد ممکن است بکند ممکن است نکند و این فقط امید می‌آورد نه غرور چون به شخص معین که وعید نکرد و پیام هم نداد که من صرفنظر می‌کنم درباره هرکسی که تهدید کرد آن امید بخشش را به عنوان موجب جزئی بیان کرد فرمود لمن یشاء حالا آن من یشاء کیست ﴿و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء﴾<sup>۱۱</sup> چون آن من یشاء معلوم نیست کیست هر کسی احتمال می‌دهد مشمول رافت الهی باشد چه اینکه احتمال می‌دهد مشمول نباشد لذا بین الخوف والرجاء به سر می‌برد تا

آخرین لحظه امید را از دست نمی‌دهد اما مغرور هم نمی‌شود چون معلوم نیست که خدا از او بگذرد این بحث مربوط به وعده و عهد الله حقا

سؤال: جواب: نه آنکه به صورت نقض خبر برمی‌گردد چون بعضی از وعیدها است که پیام خبری دارد مثل اینکه اگر دوباره منافقان و کفار وعید به جهنم داد يك پیام خبری داد یعنی جهنم هست کیفر هست یقیناً این کار خواهد شد چون خبر است خبر که شد مطابق با واقع باشد صدق است اما نسبت به يك شخص معینی نسبت به يك گروه خاصی تهدید کرد فرمود اگر کسی فلان معصیت را بکند این جور ما عذاب می‌کنیم زید هم مبتلا به فلان گناه شد حالا این مسلماً عذاب می‌شود اگر مسلماً عذاب باشد دیگر امید بخشش و عفو و رحمت و اینها گرفته می‌شود يك زمینه یاس فراهم می‌شود فرمود ﴿يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾ اما ﴿لَنْ يَشَاءَ﴾<sup>۱۲</sup> لذا هر تبهکاری هم امید بخشش دارد ناامید نیست ﴿لِلْيَاسِ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱۳</sup> مغرور هم نیست چون خدا به او وعده نداد که تضمین هم نکرد که لذا بین الخوف والرجا به سر می‌برد این بین الخوف والرجا به سر بردن زمینه توبه او را تهیه می‌کند که راه خوبی هم هست انت الذی فتحت لعبادك باباً الى عفوك و سمیته التوبه این از بیانات نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) است در صحیفه ﴿إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبِدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ در بحث دیروز ملاحظه فرمودید که این بالقسط

سؤال: جواب: گاهی برای تاکید مطلب جمله خبری پیام انشا دارد که می‌گویند این جمله خبریه‌ای است که القیت بداعی الانشا مثل اینکه در روایات ائمه عليهم السلام آمده است که یعید صلاته یعنی اعد این کار را می‌کند یعنی باید بکند که جمله خبریه است ولی به داعی انشا القا می‌شود گاهی جمله انشایی است یا اصلاً ماده انشایی

است مثل ماده وعده، وعید دارد يك پیام خبری دارد مثل اینکه درباره اصل جهنم یا درباره اصل بهشت يك چنین تعبیراتی آمده است این در حقیقت پیام خبری دارد یعنی بهشت هست جهنم هست این اصلش که دیگر تردیدی نیست منتهی کی معذب می شود کی معذب نمی شود آن به عنایت الهی است این ﴿بالقسط﴾ هم می تواند مفعول به واسطه باشد برای عملوا هم مفعول به واسطه باشد برای ﴿لیجزی﴾ از آن جهت که به عملوا نزدیکتر است مفعول بواسطه باشد برای ﴿عملوا﴾ و از آن جهت که با هدف آیه نزدیکتر است ﴿لیجزی﴾ متعلق باشد آیات قرآن کریم هم دو طائفه است يك طائفه کار خدا را قسط می داند يك طائفه دستور می دهد که مومنان به قسط عمل بکنند و مانند آن نظیر اقیموا بالقسط<sup>۱۴</sup> یا ﴿أوفوا المکیال والمیزان بالقسط﴾<sup>۱۵</sup> یا ﴿کونوا قوَّامین بالقسط﴾<sup>۱۶</sup> یا ﴿لیقوم الناس بالقسط﴾<sup>۱۷</sup> در سوره حدید این چهار آیه و مانند آن قسط را وصف کار مومنان می دانند اما ﴿شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائماً بالقسط﴾<sup>۱۸</sup> و مانند آن این را کار خدا می دانند در قرآن کریم فرمود در محکمه الهی ما ترازوی قسط را پهن می کنیم و برابر قسط و عدل پاداش و کیفر می دهیم اینچنین نیست که قسط مخصوص مومنان باشد ما آن ترازوی قسط را پهن می کنیم برای همه وضع می کنیم برای همه آیه ۴۷ سوره انبیا این است ﴿و نضع الموازين القسط لیوم القيامة فلا تظلم نفس شیئاً و إن کان مثقال حبة من خردل أتینا بها و کفی بنا حاسبین﴾ این ترازوی قسط را پهن می کنیم حالا برای هر کسی برابر کار او پاداش می دهیم و آنچه که در بحث دیروز اشاره شد به اینکه ﴿جزائاً وفاقاً﴾<sup>۱۹</sup> مخصوص کفار است درباره مؤمنین يك چنین آیه ای نیست برای اینکه درباره مومنین

۱۴ - الرحمن، ۹.

۱۵ - هود، ۸۵.

۱۶ - نساء، ۱۳۵.

۱۷ - حدید، ۲۵.

۱۸ - آل عمران، ۱۸.

۱۹ - نبأ، ۲۶.

آیاتی که به مزید فضل عنایت کرده است وعده داده است زیاد است ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ ۚ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۲۰</sup> و مانند آن این سؤال پیش نیاید که پس چرا کفار مخلد هستند برای آنکه اینها مثلاً همان سؤالی که مرحوم شیخ انصاری در رسائل آن را نقل کرده است از بعضی از راویان که از ائمه علیهم السلام سؤال کردند که شخصی مثلاً يك مدت معینی گناه می‌کند ولی مخلد در نار است چگونه آن تعذیب مخلدانه با این گناه موقت وفاق دارد پاسخش این است که اگر کسی گناه جوارحی داشت مثلاً شصت سال هفتاد سال گناه دست و پا کرد چنین آدمی مخلد نیست اما گناه جانحه یعنی اعتقاد این دیگر زمانمند نیست اگر کسی معاذ الله عالماً عامداً مرتد شد کافر شد يك وقت است که روی آن بحثهایی که قبلاً داشتیم در اثر اینکه دوران فترت است یا دوران جاهلیت است یا دوران ضعف فکری است مستضعف فکری است دسترسی ندارد مثل اینکه الان هم در بعضی از کشورهای کفر روستاهای دوردستی به این تعالیم اسلامی آشنا نشدند آنها که معذب نیستند فضلاً از مخلد چون رفع عن امتی این امور ما لا یعلمون است ما اضطر الیه است و مانند آن آنها که دسترسی ندارند خوب آنهایی که مستضعف فکری هستند آنها هیچ، کسی عالماً عامداً قد تبیین الرشد من الغی اما مع ذلك معاذ الله دست از دین برداشت این رذیلت اعتقاد این کفر متزمن نیست نظیر فعل نظیر غیبت غیبت متزمن است یعنی در فلان زمان قرار گرفته مثل يك انسان مغتاب متمکن است یعنی در آن مکان نشسته اما عقیده نه متزمن است نه متمکن این خبث سریره که می‌گویند همین است این وصف آلودگی جان است آن ثابت است نه ساکن است و نه متحرك این است که وقتی ائمه علیهم السلام در جواب این سؤال که این شخص مثلاً هفتاد سال معصیت کرده کفر ورزیده چرا دائماً معذب باشد جواب فرمودند چون نیتش این است که این اگر تا ابد زنده باشد

گناه بکند از آن طرف فرمودند که نیت معصیت نیست این هم حق است اینکه فرمودند چون نیتش این است این مستفاد از آن آیه کریمه است در قرآن دارد کفر در دهای عده‌ای از کفار و منافقان نهادینه شد تعبیه شد رسوخ کرد ﴿أشربوا في قلوبهم العجل﴾<sup>۲۱</sup> بطوری که الان که جهنم را دیدند معذبند استغاثه می‌کنند اگر ما اینها را از جهنم بیرون بیاوریم ببریم دنیا گرچه بساط دنیا برچیده شد باز همان کفری که داشتند دارند ﴿لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه﴾<sup>۲۲</sup> این معلوم می‌شود که ملکه شد و بالاتر از ملکه يك وقت است که عقاید سوء، حال است خوب بعد از يك مدتی توبه می‌کند و حالا بر فرض حکم فقهی‌اش آن چهار تا حکم فقهی باشد اما حکم کلامی که یقیناً عوض می‌شود توبه مرتد ولو مرتد ملی هم باشد از نظر حکم کلامی یقیناً مقبول است اینطور نیست که ذات اقدس اله این را به جهنم ببرد که آن احکام چهارگانه فقهی البته سر جایش محفوظ است اما حکم کلامی‌اش که سر جایش مقبول است ولو مرتد ملی هم باشد آن رابطه با خدا را ذات اقدس اله تنظیم می‌کند و نعم ما قال الشهید رضوان الله تعالی علیه که مسئله کلامی آن رابطه شخص با خدای او این تنظیم می‌شود حالا احکام فقهی‌اش آن جریان قتلش اعدامش آن جریان آلودگی‌اش آن جریانی که عیالش با عده وفات بگیرد اینها سر جایش محفوظ است اما آن حکم کلامی‌اش خوب این در صورتی است که این در حد حال باشد اگر ملکه بود از حال گذشت این قابل زوال هست ولی دیر زوال است اینها هم ممکن است بعد از يك مدتی توبه بکند اما اگر معاذالله به صورت فصل مقوم درآمد این همان است که در آن آیه آمد که ﴿لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه﴾<sup>۲۳</sup> بنابراین این به منزله فصل مقوم این شخص می‌شود و او را رها نمی‌کند وقتی او را رها نکرد خود این کفر که سیئه است عمل جانبه است بدتر از

۲۱ - بقره، ۹۳.

۲۲ - انعام، ۲۸.

۲۳ - انعام، ۲۸.

اعمال جوارح است این يك امر ثابت است نه ساكن و نه متحرك این متزن نیست تا شما بگوئید شصت سال یا شصت سال این ثابت است تا این هست عذاب هم هست و این اگر به دنیا هم برگردد باز دست از گناه بر نمی دارد این که ائمه علیهم السلام فرمودند نیتش این بود که اگر این بماند باز معصیت بکند که این روایت را مرحوم شیخ در رسائل نقل کرد منظور حضرت این است که این حالا ملکه شد بالاتر از ملکه این رها نمی کند او را نه اینکه چون نیتش این است که گناه بکند معذب است تا کسی بگوید که نیت گناه که گناه نیست بنابراین ﴿جزاءً وفاقاً﴾<sup>۲۴</sup> نسبت به کفار مخلد هم همینطور است یعنی اگر چنانچه خلود برای يك عده تقریر شده است برای آن ثبات خبث سریره است اینها کسانی هستند که به پیغمبرشان می گفتند ﴿سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الواعظين﴾<sup>۲۵</sup> و ذات اقدس اله هم به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ﴿سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون﴾<sup>۲۶</sup> فرمود هر آیه ای بیاوری اینها دیگر بر نمی گردند و اینها گرفتار يك بیماری مزمن هستند که رها نمی کند اینها را و این می شود ﴿جزاءً وفاقاً﴾<sup>۲۷</sup> اینکه فرمود ﴿ونضع الموازين القسط﴾<sup>۲۸</sup> معلوم می شود قسط اختصاصی به مومنین ندارد برای کفار هم هست چه اینکه قضی بینهم بالقسط هم آیه دیگری است که نشان می دهد این کارها برای دو طرف است در قرآن کریم گاهی می فرماید که ما بساط قیامت را یا بساط موعظت را پهن کردیم برای دو گروه يك عده تبشیر يك عده انذار بدون تغییر سیاق مثل آیه دو سوره كهف دارد که ﴿قِيَمًا لِّنَذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾<sup>۲۹</sup> يك ﴿لِّنَذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا﴾ هست يك ﴿يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۲۴ - نبأ، ۲۶.

۲۵ - شعراء، ۱۳۶.

۲۶ - بقره، ۶.

۲۷ - نبأ، ۲۶.

۲۸ - انبیاء، ۴۷.

۲۹ - كهف، ۲.



هست اینها متعادل هستند گاهی نظیر آیه محل بحث محور اصلی کلام را لطف خدا تشکیل می‌دهد ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ آنگاه از جزای کفار چیزی سخن به میان نمی‌آورد می‌فرماید والذین كفروا لهم عذاب شديد ما جزا نمی‌دهیم اینها خودشان به سراغ این رفتند اصلاً، پس گاهی دو تا فعل متقابل متعادل را به خودش نسبت می‌دهد نظیر آیه دو سوره کهف که ینذر آنها را و یشر اینها را گاهی آنچه که رحمت و عنایت است به خودش نسبت می‌دهد و درباره کفار نمی‌گوید که ما اینها را عذاب کردیم می‌گوید اینها در اثر سیئاتشان گرفتار يك چنین چیزهایی شدند ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ امّا ﴿والذین كفروا لهم شراب من حمیم و عذاب أليم﴾ نه لیجزی الذین كفروا کذا خوب این معلوم می‌شود که اصل نظام برای رحمت و مومنان و امثال ذلك است ﴿والذین كفروا لهم شراب من حمیم و عذاب أليم بما كانوا يكفرون﴾ این شراب حمیم یعنی آب گرم و داغ طوری است که معاذالله همینکه نزدیک لب می‌رسد ﴿یشوی الوجوه بئس الشراب وساءت مرتفقاً﴾<sup>۳۰</sup> هنوز به دهان نرسیده پوست می‌ریزد دو طرف آثار قیامت اینطور است تنها جریان عذاب نیست آن نعمتهای بهشت هم همینطور است در نعمتهای بهشت ندارد که پانصد سال بوی فلان گلایی یا بوی بهشت می‌رسد عالمی است که با عالم طبیعت قابل قیاس نیست نه نعمتهایش نه نقمتهایش در سوره مبارکه کهف آیه ۲۹ این است که ﴿قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر إنا أعتدنا للظالمین ناراً أحاط بهم سراقها و أن يستغيثوا﴾ اگر تشنه‌شان شد آب خواستند ﴿یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه﴾ این هنوز به لب نرسیده پوست صورت را بریان می‌کند غیر مشوی یعنی بریان شده کباب شده تازه این یصلی<sup>۱</sup> است يك یصلی<sup>۱</sup> است يك تسلت جهیم است این زیاده مبانی که تدل علی زیاده معانی در این بخشها هم هست یکی ثلاثی مجرد است یکی ثلاثی مزید يك وقت يك چیزی را کباب

می‌کنند يك وقتي يك چیزی را گذاخته می‌کنند آنی که کباب می‌کنند می‌شود یصلی آن که گذاخته می‌کنند  
 روسوزی درون سوزی ظاهر سوزی باطن سوزی می‌کنند می‌گویند تصلیة المحیم فرمود این کباب می‌کند هنوز  
 نخورده کباب می‌کند به دهان نرسیده ﴿یشوی الوجوه﴾ وجوه را مشوی می‌کند بریان می‌کند ﴿بئس الشراب و  
 ساءت مرتفقاً﴾ عذاب الیم هست این فعل مضارع نشان می‌دهد به اینکه اینها دست بردار نبودند ﴿و بماکانوا  
 یکفرون﴾ چندین بار ما توبه پیشنهاد دادیم نصیحت را پیشنهاد دادیم اتمام حجت کردیم موعظه کردیم مهلت دادیم  
 که برگردند برنگشتند لهم عذاب شدید بما کانوا یکفرون اما از آن طرف ذات اقدس اله نسبت به مومنان حداقلش  
 عنایت فرموده که قسط است وگرنه غالباً کریمانه و فاضلانه رفتار می‌کند هم در اصل جزا هم در نحوه دادن و هم  
 در نحوه تعدیل کردن در هر سه عنصر کریمانه عطا می‌کند اصل جزا را که فرمود به اینکه ﴿من جاء بالحسنة فله  
 خیر منها﴾<sup>۳۱</sup> يك، ﴿فله عشر أمثالها﴾<sup>۳۲</sup> و مانند آن از این آیات کم نیست فراوان است که ما بیش از آن اندازه‌ای  
 که این آقا زحمت کشید به او پاداش می‌دهیم اما چطور می‌دهیم يك، چطور می‌گوییم دو، ایندو امر که با آن دو  
 عنصر اولی جمع بشود می‌شود سه تا چطور می‌دهیم دو دستی می‌دهیم او که باسط الیدین بالعطیة است یعنی وقتی  
 چیزی را می‌خواهد بدهد دو دستی می‌دهد بی منت می‌دهد او دست که ندارد خلقت اصل انسان هم با یدین است  
 و ﴿ما خلقت بیدی﴾<sup>۳۳</sup> است این کریمانه عطا کردن است کریم این است خدا کریم است خدا کریم است حرف  
 می‌زند کریمانه چیز می‌دهد کریمانه عطایی که داده بیش از اندازه است کرم است عطا که مکرر فرمود ده برابر  
 می‌دهم صد برابر می‌دهم این که روشن است اما کریمانه می‌دهد بعد هم وقتی می‌خواهد حرف بزند بگوید می‌گوید

۳۱ - غل، ۸۹.

۳۲ - انعام، ۱۶۰.

۳۳ - ص، ۷۵.

اینها مال شماست نمی گوید اینقدر زحمت تو است اجر تو است آن مقدار من اضافه دادم زائد و مزید علیه هر دو را جزا می داند نمی گوید آن مقدارش مال شما است این مقدار عطای زائدی است که من دادم اینطور نیست ﴿تلك الجنة التي أورتهموها بما كنتم تعملون﴾<sup>۳۴</sup> خوب ﴿بما كنتم تعملون﴾ که اینقدر نیست او هم خودش که اینطور می گوید ﴿تلك الجنة التي أورتهموها بما كنتم تعملون﴾ به فرشتگان هم دستور می دهد که کریمانه چون ﴿بأيدي سفرة﴾ \* کرام بررة<sup>۳۵</sup> ﴿کریمانه با اینها رفتار کنید و کریمانه اینها را پذیرایی کنید آیه ۳۱ و ۳۲ سوره مبارکه نحل این است ﴿جنات عدن يدخلونها تجري من تحتها الأنهار لهم فيها ما يشاءون﴾ هر چه بخواهند ﴿كذلك يجزي الله المتقين﴾ متقین کیانند ﴿الذين تتوفاهم الملائكة طيبين يقولون سلامٌ عليكم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون﴾ خوب آخر این همه نیست باغ جنان اینهمه نیست و ﴿بما كنتم تعملون﴾ نیست نمی گوید به اینکه يك دهمش ﴿بما كنتم تعملون﴾ است نه دهمش آن جایزه ای است که ما به شما دادیم نخیل همه اینها ﴿بما كنتم تعملون﴾ است این ﴿بأيدي سفرة﴾ ای که ﴿کرام بررة﴾<sup>۳۶</sup> هستند و کتاب کریم آوردند طرزی ذات اقدس اله اینها را تربیت کرد که در گفتار با متقیان هم کریمانه حرف بزنند نگویند که این بهشت با این غرف مبنیه با این تشکیلاتی که دادیم يك دهمش بما كنتم تعملون است آن بقیه اش لطف ما است نخیل ﴿ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون﴾

سؤال: جواب: برابر نیت صالح پاداش می دهند اما همین نیت صالح را ده برابر پاداش می دهند هر کار خیری که مومن انجام بدهد چه کار جوارحی چه کار جوانحی ﴿من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها﴾<sup>۳۷</sup> دیگر نمی گویند این يك دهمش مال آن نیت خیر تو است آن نه دهمش لطف زاید ما است نخیل می گوید همه اش مال شما است کاری که

۳۴ - زخرف، ۷۲.

۳۵ - عبس، ۱۶.

۳۶ - عبس، ۱۶.

۳۷ - انعام، ۱۶۰.

کردید استمرار هم باشد يك فعل خير مستمر يك پاداش مشخصی دارد ولی همان فعل خير مستمر را ده برابر پاداش می دهند اطلاق من جاء بالحسنة همین است ولی در موقع گفتن می گویند همه اش مال شما است کاری که کردید نتیجه کار شما است کدام نتیجه کار؟ قرآن هم با علما سخن می گوید تا آنها را راه بیاورد هم با متقیان سخن می گوید تا اینها که راهیان راه هستند تسریع بکند بگوید زود باشید سرعت بگیرید آنجا که می فرماید آسمان و زمین را ما شش روز خلق کردیم این تمام زمین شناسها ستاره شناسها سیهر شناسها کیهان شناسها همه اینها را ترغیب می کند که این در بسته را باز بکنند این شش دوره چیست یا ﴿كَانَ فِي أُولَمِ يِرَالذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا﴾<sup>۳۸</sup> اینها همه بسته بودند ما باز کردیم این تشویق می کند ترغیب می کند که شما بروید اینها را یاد بگیرید که علینا القاء الاصول و علیکم التفریع در آیات قرآن هم هست اصلش مال ذات اقدس اله است فرعش مال اهل بیت علیهم السلام همانطوری که لاتنقض الیقین بالشك را ائمه فرمودند مجتهدان ما تلاش و کوشش کردند بحث قوی استصحاب را درآوردند این ﴿أُولَمِ يِرَالذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾<sup>۳۹</sup> اول اینها بسته بودند بعداً باز کردیم یا ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۴۰</sup> اینچنین است منتهی سیهر شناس می خواهد که چندین سال زحمت بکشد تا ببیند زمین اول جزو منظومه شمسی بود بعد جدا شد این تولید ستاره ها که می گویند این یعنی چه تا کی بود چطور هست این ترغیب به علم است این بسته بود ما باز کردیم شما بروید جستجو کنید مگر نمی بینید که بسته بود خوب نمی بینید آن وقتی که بسته بود که انسان اصلاً در دنیا نبود که فرمود اینقدر مسئله روشن است که اگر بررسی کنید می بینید اینها قبلاً بسته بودند بعد باز کردیم اول بسته آفریدیم بعد باز کردیم این

۳۸ - انبیاء، ۳۰.

۳۹ - انبیاء، ۳۰.

۴۰ - یونس، ۳.

ترغیب است اینها سبقه علمی دارد بعد می فرماید به اینکه آنها که اهل تقوا هستند اینهارا از منظر آیت می بینند و مرآت می بینند و آفریدگار را در آینه خلقت می بینند از آنها به عنوان متقیان یاد می کند می فرماید اینها آینه خوبی است شما در این آینه نگاه بکنید بیشتر لذت ببرید مگر نمی خواهید از جمال الهی بهره ببرید جمال الهی را در آینه خلقت ببینید با متقیان يك جور حرف می زند با اندیشوران جور دیگر حرف می زند می فرماید ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ وَضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ حالا بر فرض معاذ الله کسی نخواست سری به آستان دین بساید اگر بخواید دانشمندانه زندگی کند راهش این است که اول اینها بسته بودند باز شدند شش دوره هم بیشتر نیست

سؤال: جواب: همان تدریج ما را به تانی وادار می کند که عجله نکنیم این در روایات هم هست که ذات اقدس اله با اینکه می توانست لحظتاً واحداً مثل جریان قیامت که ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾<sup>۴۱</sup> دیگر حالا نهایت تعبیر در سرعت را فرمود آنجا هم می توانست ﴿كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ بیافریند منتهی دیگر علمی نبود آن معجزه است دفعتهً این نظام را جمع بکند و دوباره پهن بکند آن راه علمی نیست اما تطوراتی که هست این راه علمی است الان شما ببینید بیش از آن مقداری که شما در کوچه پس کوچه های محلتان دوچرخه و موتور دارید اینها در ایستگاه میر و مانند آن ماهواره دارند دیگر ماهواره فرستادن به اندازه موتور در فضا وسیله فراهم کردن پیدا نمی شد این ترغیبات که شش دوره بود زمین این طور است آسمان اینطور است و ما تنها يك مشرق و مغرب نداریم مشارق داریم مغارب داریم زمین کروی است فصول مختلف داریم اینها بشر را ترغیب می کند به یاد گرفتن و رفتن فرمود ما آسمان و زمین را مسخر شما کردیم چرا نمی روید این سفره را برای شما پهن کردیم ما مسخر

کردیم مسخر خدا است آسمان مسخر است مسخر له هستید سفره را پهن کردیم بروید و از آن استفاده کنید اما  
جریان معاد به بعد دیگر سخن از ترقی علمی و بهره‌های علمی و اینها نیست فرمود ما يك لحظه بساط عالم را جمع  
می‌کنیم ﴿وما أمر الساعة إلاّ كلمح البصر أو هو أقرب﴾<sup>۴۲</sup>.

والحمد لله رب العالمين